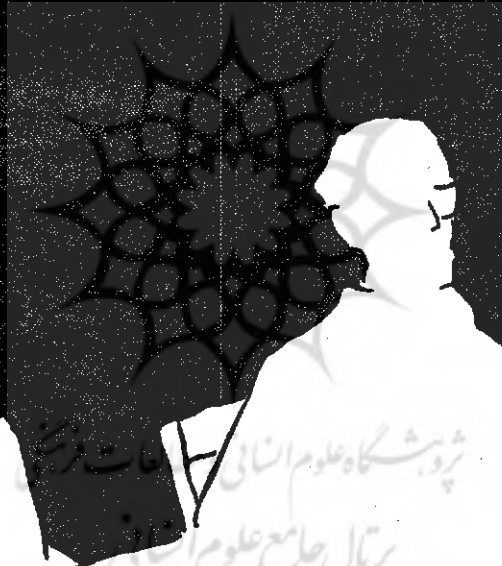




شعر

هیجان روحی

شعر یونان، در گفتگو با شاعران و محققان یونانی



پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

ودرونی است

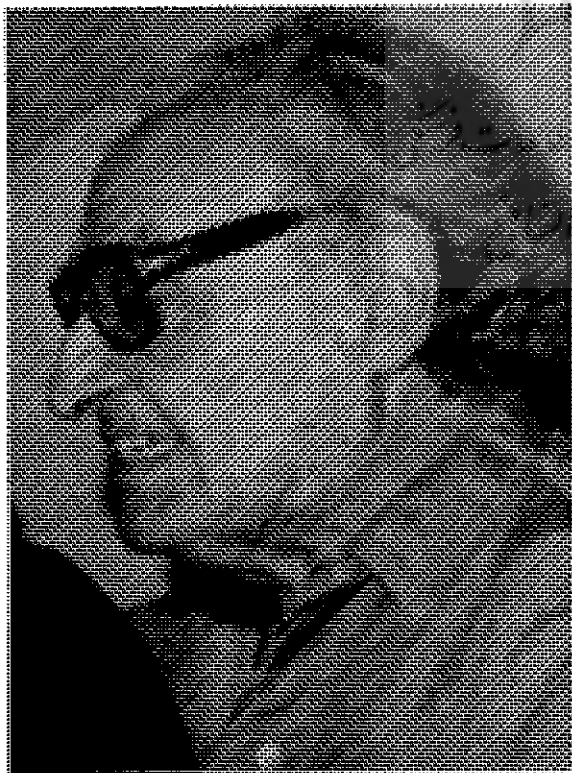


موقع بر ادبیات یونان حاکم بود. چهره‌های درخشان بعد از جنگ، سفیرس و الیتیس بودند که جایزه نوبل ادبی را دریافت کردند. بعد از امبریکس موج جدیدی وارد ادبیات یونان می‌شود. الیتیس نمونه‌هایی از این حس و بیان را نشان می‌دهد ولی به‌طور رسمی امبریکس این نوع شعر را وارد ادبیات یونان می‌کند. باید متذکر شوم که در مورد این مسأله فقط شکل ادبیات فرانسه وارد شعر یونان شد. جریان ایپرنالیسم از زمان امبریکس بوجود آمد که نه فقط شعر بلکه نقاشی را هم متأثر کرد. نباید فراموش کرد که نظریات و ایدئولوژیهای فرهنگی فرانسه و یونان همواره مشترک بوده‌اند و بنابراین انتقال جریانات ادبی بین این دو کشور وجود دارد. قدیمی‌ها این مکتب را مورد استهزاء قرار دادند. به دلیل مخالفت بین فرانسویها و کمونیستها طبیعی بود که این مکتب در یونان هم توسط کمونیستها محکوم شود. به این ترتیب، جو جدیدی برای احیاء شعر به وجود آمد. کتابهای زیادی چاپ شد. کاراس یونانی در فرانسه گروه شعرا را دور هم جمع کرده بود و الیتیس سردمدار این جریان در یونان بود. بعد از جنگ، نسلی نوبا تفکری نو پدید آمدند که این امر در تمام آثارشان دیده می‌شود. با این حال نمی‌توانیم بگوییم ایپرنالیسم از میان رقت. ایپرنالیسم تا به امروز مهر خودش را روی ادبیات یونان زده است. صحت این مدعا دریافت دو نوبل در همین دوره است. فکر می‌کنم در این دوره شعر یونان در اوج خودش بوده است. یونان هیچ‌گاه نتوانسته نوبل علمی کسب کند و این مهم است که دو نوبل در شعر داشته است. می‌خواهم به خودم جرأت دهم و بگویم که شعر در یونان از بسیاری زمینه‌های دیگر این کشور جلوتر است. بسیاری از خارجیا اعتراف می‌کنند که یونان در سطح اول ادبیات جهان قرار دارد. مثلاً اشعار کاوانیس به اکثر زبانها ترجمه شده است و اگر زبان یونانی تا این اندازه محدود و

باقی ماندن دستور زبان و نحو قدیمی را پیشنهاد کرد؛ و این چیزی بود شبیه به نظریه طرفداران افراطی استفاده از لغات درست. اصلاح ادبی کورایس با مخالفت یانیس پسی هاریس روبرو شد. پسی هاریس مجله‌ای با عنوان «سفرنامه من» منتشر کرد که به زبان بسیار عامیانه‌ای نوشته شده بود. از آن زمان به بعد و تا به حال متون ادبی به سه شیوه اصلاح شده، بسیار عامیانه و آمیزه‌ای از این دو نوشته می‌شود. از طرف دیگر طرفداران سیاست و هواداران مسائل اجتماعی به گونه‌ای متفاوت از زبان بهره می‌بردند. محافظه‌کاران و آریستوکراتها زبان اصلاح‌شده؛ آزادخواهان، دمکراتها و پرولتاریاها زبان عامیانه را بکار می‌بردند. از سال ۱۹۲۶م. زبان عامیانه زبان رسمی و اداری یونان شد؛ اما براساس تعلق به جناحهای مختلف سیاسی برخی روزنامه‌ها به زبان اصلاح شده و برخی به زبان عامیانه می‌نویسند و بیشتر به زبانی مخلوط از این دو. Kathomiloumeni - که نه مطابق سلیقه ملانقطی‌هاست و نه بی‌قیدوبند. نیکلاس باچین، ادیب یونانی، گفته است: علی‌رغم تحولات؛ تغییرات نژادی، فرهنگی و سیاسی مختلف؛ و اشغالها و سرکوبهای نظامی در خلال دو هزار سال گذشته؛ زبان یونانی - بیش از بسیاری از زبانهای دیگر - هنوز زنده است.

● برای بررسی وضعیت عمومی شعر امروز یونان، شاید زمان استقلال مبدأ خوبی باشد.

■ **گاکتاواتس:** از ۵ سال قبل از جنگ ۱۹۳۵م. شعر یونان تغییر پیدا کرد و این، نفوذ ادبیات فرانسه و سبک ایپرنالیسم بر ادبیات یونان بود که از طریق آندره امبریکس وارد ادبیات یونان شد. چهار نفر حاکم بر ادبیات یونان آن دوره کاوانیس، سیکلیانوس، پالاماس و کاردیوتاکیس بودند؛ بازماندگان دوره سولوموس و کاراس. وقتی از ۱۹۳۵ صحبت می‌کنیم از دوره‌ای حرف می‌زنیم که نسل جوان آن



کتابخانه

محصور نبود که فقط ده میلیون نفر به این زبان صحبت کنند، شاید شعر یونان اولین شعر دنیا می شد.

به هر حال از سال ۱۹۳۰ به بعد راه جدیدی پیش روی شعر و ادبیات یونان گشوده شد و پس از آن نسلهای اول و دوم بعد از جنگ این راه را ادامه دادند. نسل هفتاد اثر مفید و ارزنده ای روی ادبیات و بخصوص شعر داشته است؛ گاهی از طریق نشان دادن خواسته های اجتماعی و بعضی وقتها از طریق مسائل متافیزیک.

● مذهب چه تأثیری بر شعر یونان داشته است؟

■ **گاگناواتس:** گاه زیاد و گاه هیچ، مثل فلسفه. اشعار مذهبی که امروزه در مراسم عبادی خوانده می شود مربوط به قرون هفتم و هشتم م. هستند. روح، معنادار بودن عالم هستی، خدانشناسی و کشف عنصر وجودی عالم، مضامین این اشعار هستند. ترکیبی از مذهب، جامعه و طغیان روح انسان در این اشعار منعکس می شود. اما در شعرهای امروز یونان تأثیر مذهب به طور دقیق و کامل محسوس نیست؛ ولی می تواند حاکم بر فضای شعر باشد و حس کلی ایجاد کند.

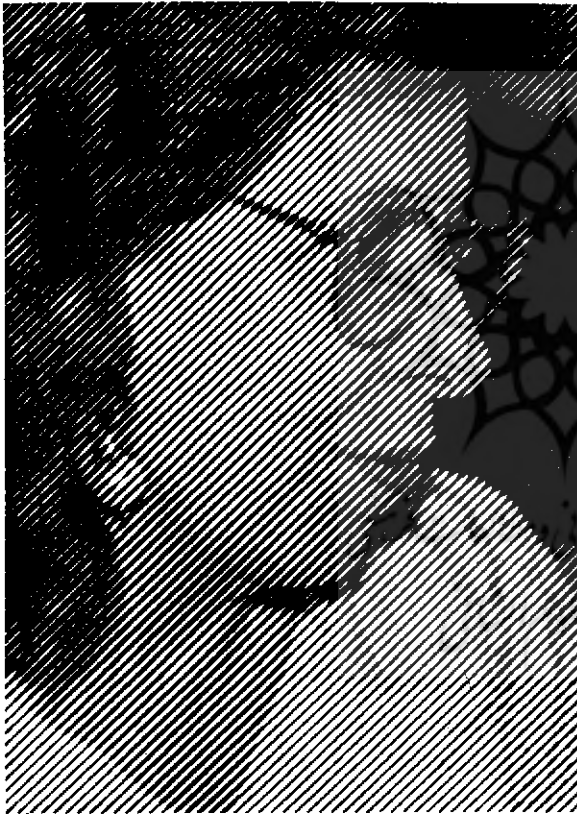
● از نسل هفتاد بگوئید.

■ **پاتریکیوس:** دهه جنگ و خونریزی، دهه تبعید و آوارگی، دهه سانسور و خودخواهی، دهه مبارزه، نسل شکاکها و مردها، گل کردن شعر سیاسی و به رخ کشیدن ارزشهای اجتماعی، نسلی که زود در مبارزه حل شد و دیر به خود آمد. نسلی که برخی شاعرانش شعر را قربانی کردند و برخی دیگر با بغض حفظش کردند. دهه ای که سیاست همه چیز را رنگ می زد حتی احساس سرودن را و مضمون شعر را. مالارمه می گوید شعر با واژه درست می شود، نه با ایدئولوژی؛ و من می گویم شعر با واژه درست می شود، نه با سیاست. من سعی می کنم واژه را ترکیب کنم. همانطور که یک معمار می داند اگر آجر را درست سر جایش نگذارد دیوار خراب می شود. می دانم اگر واژه را درست جای ندهم شعر از هم پاشیده می شود. البته نمی توان گفت شعر همان سظوری است که نوشته می شوند زیرا شعر سخن می گوید، ولی دیوار نه. من شعر می گویم بگذارید خود واژه ها سیاست را بسازند یا ایدئولوژی را. اگر هدف این باشد که شعر بگویی تا سیاست شود یا ایدئولوژی، شاید میسر نباشد. خود من اشعار سیاسی زیادی دارم. از همان زمان که تعدادی از ناقدان همه اشعار سیاسی را تحریم می کردند و تعداد دیگری هر شعر سیاسی را تحسین می کردند. تحت تأثیر مسائل موجود زمان جنگ فکر می کردم اولین وظیفه ام آزادی وطن است و لذا تمام وقتم را صرف این کار و پایداری در قبال دشمن کردم. چند سال تقریباً شعر را کنار گذاشتم. احساس می کردم شعر را کسانی می سرایند که هدفی برای مبارزه ندارند. تا مدتی از رشفنکرانی شدم که شاعران را با تمسخر نگاه می کردم. بعد از جنگ مدتی در تبعید بودم و آنجا با ریتسوس آشنا شدم و به هم نزدیک شدیم. ریتسوس باعث شد تا بفهمم شعر چقدر در زندگی می تواند بزرگ باشد و برای مردم ثمره های بیشتری داشته باشد. او راه زندگی را که همان شعر است، به من نشان داد. رابطه من با دنیای شعر مثل دوستی بی وفا بود که نمی دانست در هر بازگشت دوستش منتظر اوست، یا نه. شعر به من وفادارتر بوده است تا من نسبت به او.

● شما چطور؟ به خاطر مسائل سیاسی ممکن است از شعر فاصله

گرفته باشید یا اینکه سیاست بر شعرتان اثر گذاشته باشد؟

■ **کاکلامانگیس:** بله، گاهی اوقات به خاطر فعالیت های سیاسی از شعر دور شده ام زیرا یک سیاستمدار حرفه ای نبودم و گاه به خاطر این مسائل، در آن لحظه الهام را از خودم دور کردم تا به فعالیت های برسم. زمانی که معاون نخست وزیر و نماینده مجلس بودم مجموعه ای سرودم با عنوان مجسمه ای بر سر دوراهی که دقیقاً با درگیرهای من در آن دوره مرتبط است. سؤالی که برایم مطرح شده بود و در واقع سؤال جامعه ام بود، این بود که کدامین را باور کنیم و کدام راه را انتخاب کنیم. بسیاری از یونانیها مثل من از روی ناچاری تصمیم هایی می گرفتند. بعد از دوره دیکتاتوری و حاکم شدن دمکراسی بر یونان رؤیاهای زیادی در سر داشتیم و معتقد بودیم بسیاری چیزها در جامعه مان تغییر می کند و برای آن تلاشهای زیادی کردیم؛ حتی زندگی خصوصی مان را قربانی کردیم. کم کم مسائل متناقض پیرامون مان موجب شکفتن مان می شد و حتی به جایی رسیدیم که دیدیم به ما خیانت می کنند و سرنوشتمان را می فروشند. افراد حماس از سیاست کناره گرفتند و منزوی شدند؛ ولی آنهایی که



در صحنه سیاست باقی ماندند می پایست یا موقعیت حاکم را بپذیرند یا عکس العمل خاصی از خود نشان دهند. مثل زمان دیکتاتوری نبود که وقتی موضعی را قبول می کردی، همان بود. در این دوره نمی دانستی چه کار کنی. باقی بمانی و سعی کنی، یا از سیاست کناره بگیری و وجدان خودت را پاک نگه داری. برای من حتی فکر بر سر دو راهی بودن دشوار بود. می ترسیدم مانند من بهانه ای برای در اختیار داشتن سمّت باشد و از طرف دیگر فکر می کردم شاید بتوانم از طریق مسؤولیت و کاری که برعهده من است حرکتی نشان دهم. همزمانی این مسائل با احساساتم برخورد و اصطکاک درونی

ارزشهای اخلاقی و اجتماعی صحبت کنیم، اینها هم بحران را می گذرانند. اساساً شاعر سعی می کند نگرانی خودش از این مسائل را در قالب شعر ابراز کند. سعی می کند این دوران بحران را بگذرانند. همراه بحرانهایی که وجود دارد شعر هم از دوره ای می گذرد و سعی دارد از درون چاره ای بیاید و از بن بست درآید و به نقطه ای باز برسد. نقطه باز همان روزنه امید است. این، همان معنای تأثیرگذاری شعر است بر آینده. البته باید این را روشن کنم که آینده دنیا چیست. به هر حال شعر مثل يك عمل تروریستی یا جنگی نیست که بتواند یا کار و فعالیتی که می کند دنیا را عوض کند، بلکه سعی



می کند ارتباط بین مردم را انسانی تر نماید و آنها را به هم نزدیکتر کند؛ در واقع روح آنها را به هم پیوند دهد. شعر به همان اندازه که رابطه میان انسانها را تغییر می دهد، ارزشها را هم عوض می کند.

■ **مارکو پولوس:** تأثیرگذاری شعر بستگی به قدرت شعر دارد و اینکه رویدادها و زندگی مشترکی میان شعر و مخاطب وجود داشته باشد. شعر مثل يك تصادف است؛ يك پدیده غیر قابل انتظار. باری که بر دوش احساس می شود و باید از آن شانه خالی کرد. وقتی انسان جوان است تمایلاتی دارد. می خواهد دنیا را عوض کند، جهان را زیبا کند؛ و این همان بار است. ولی وقتی سنش بالاتر رفت جور دیگری به مسائل نگاه می کند و شروع به تفکر می کند و این خودش يك بار است. مسائلی پیش می آید که او در سن بالاتر به عمق روح بیشتر بپردازد و به سوی فلسفه روان کشیده شود. مسائلی که رخ دادنش دور از انتظار نیست، زیرا مراحل عمر انسان مثل رسیدگی يك میوه است. وقتی از سن جوانی می گذرد حالت بی تجربگی و شکفت زدگی در قبال مسائل و پاکی را از دست می دهد و راهی را انتخاب می کند که در تماس مستقیم و در برخورد با مسائل نیست. گذر زمان و تاریخ باعث می شود تقریباً وضعیت ثابتی برای زندگی کردن

شدیدی برایم به وجود آورد. شعرهای این مجموعه، انعکاس همان زمان هستند. البته ناقدان ادبی اساساً مرا به خاطر سیاستمدار بودن دوست ندارند و ترجیح می دهند مرا شاعر ببینند تا سیاستمدار. همه می گویند شخصیت سیاسی من با شخصیت شعری من متفاوت است. به همین دلیل دوست دارم از سیاست کناره بگیرم. هیچ گاه سعی نکردم سیاستمدار شوم، در حالی که سعی کرده ام شاعر باشم. احساس، شوق، عشق، درد کشیدن، با دیگران همراه و همگام بودن، مطالعه کردن و با هنر در ارتباط بودن جاذبه های زندگی هستند. اما لحظاتی شده که از شعر متنفر شده ام، زیرا خیلی وقتها به انسان خیانت می کند و دست او را رد می کند و گاهی اوقات به دلیل هنر بودن روی ویرانه ها ساخته می شود. مثلاً واقعه ای تأسف بار به من الهام داده است تا شعری بسرایم. لذت ناشی از سرودن بعدها موجب خجالت من می شود؛ زیرا نتیجه يك حادثه تأسفات انگیز شادمانی سرودن شعر را برایم دیر داشته است.

● **جریان شعر جوان یونان را چگونه ارزیابی می کنید؟**

■ **مارکو پولوس:** تمام مکاتب شعری را می توان در شعر جوان یونان دید. برای جوانان امروز مسائل سیاسی مطرح نیست؛ آنها تجربه و احساس تلخی از روابط سطحی بین انسانها و زندگی مصرفی حاکم بر اطرافشان دارند. آنها می خواهند بازگشتی به روح و روان و باطن داشته باشند. این نسل که ادامه نسل هفتاد است از سفیرس طرز نوشتن جذبی و زبان شکل گرفته و مستحکم یونان باستان؛ از الیتیس چهره اروپایی شعرش و جنبه متضاد آن با ماهیت یونانی؛ از ریتموسوس زندگی روزمره مردم کوچک و بازار، مبارزه و التهاب و نگرانی را گرفته اند و پس از مدتی شعر هریک شکل خودش را یافته است، یا می یابد. شعر غالب شاعران جوان یونان ملهم از تاریخ، تمدن، موسیقی و فرهنگ یونان و تحت تأثیر شرق است.

● **شما که شاعری از نسل جوان هستید، لطفاً از مضامین شعرتان بگویید.**

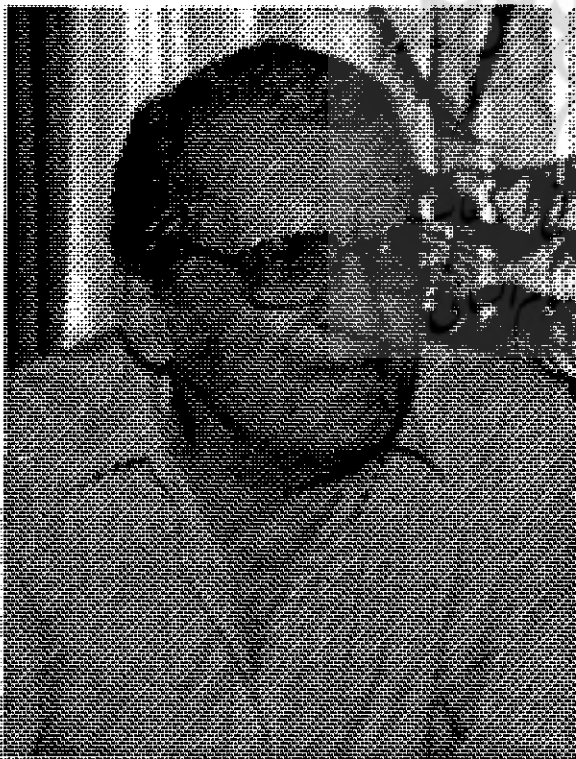
■ **گانیوراس:** موضوعات شعر من بیشتر عشق به هستی، التهاب و نگرانی درباره وجود، نگرانی برای کشورم و برای روابط بهتر میان انسانها در خلال زمان است. در عمق اشعارم همیشه نظر مثبت و امید دیده می شود. امید به دنیای بهتر و شادی برای زندگی بهتر. به طور کلی در تمام دنیا زندگی بشر به صورت يك تراژدی درآمده است. فقر، گرسنگی، جنگ، بی عدالتی و تبعیض چهره های کثیف زندگی بشر هستند. وظیفه شعر در این بحران این است که خودش را در آن مشکل غرق نکند و اگر امیدی برای رفع این مشکلات هست آن امید را نشان دهد. شعر باید توصیه، ابتکار یا پیشنهاد جدیدی را مطرح کند. مهم نیست که به رئالیسم، سوررئالیسم، اپرورنالیسم یا هر «ایسم» دیگری تعلق داشته باشد. هر مکتبی در هر منطقه یا کشوری با وقایع و تاریخ آن کشور پیوند می خورد و طبیعی است که دوره ظهور و زوال داشته باشد. حتی شاعر هم مهم نیست چه کسی است. شاعر فراموش می شود ولی شعر او می ماند و اگر بتواند رابطه ایجاد کند موفق است. هر قدر ارتباط بیشتر باشد موفقیت هم بیشتر خواهد بود. لازم نیست شاعر را بشناسی و یا ارتباط مستقیم با او داشته باشی. طرز بیان و خود شعر ممکن است هر موضوع خارجی و حتی پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک را تحت تأثیر قرار دهد و روح آنها را به هم نزدیک کند. ارزشهایی که شعر بر آنها استوار شده و بر آنها ساخته شده است، از يك دوره بحرانی می گذرد. اگر در مورد

درونی است. ثروت عظیم روحی و فکری است که ویژگیهای خاص زندگی گذشته و حال را دربرمی گیرد و تمام آینده‌نگری‌هایی که ممکن است خود شاعر نداند که از آنها آگاه است در شعرش نمایان می‌شود. شعر نوعی تولد است.

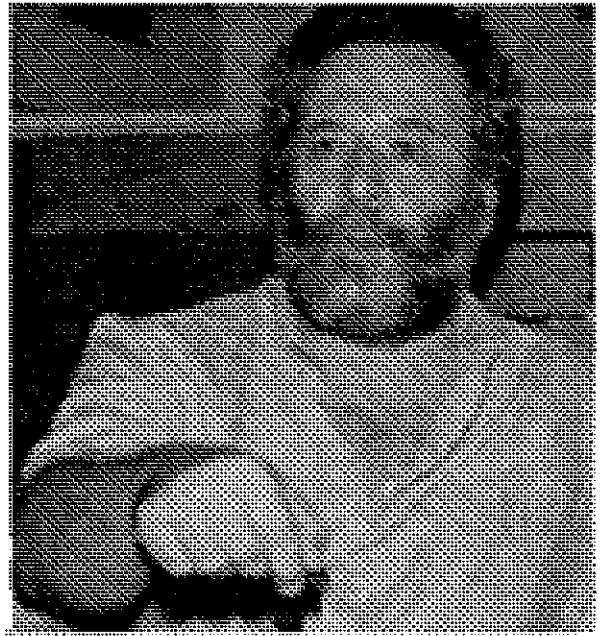
■ **مارکوپولوس:** شعر هنری است که به انسان کمک می‌کند تا به خودشناسی برسد و باعث می‌شود همزمان از وقایع و مسائل روزمره خود را آزاد کند. سرودن شعر نیاز روحی و درونی من است بدون توضیح و شرح بیشتر.

■ **پاتریکیوس:** می‌توان از شعر یک فرضیه و موضوع درست کرد. اگر فرض کنیم در چهل سال گذشته هرده سال یک بار شما این سؤال را از من می‌کردید، خیلی ساده است که هربار یک جواب متفاوت را از من می‌شنیدید. شاید تمام این جوابهای متفاوت باهم قابل جمع کردن باشند و به صورت یک مجموعه درآیند و یا اینکه یک جواب، نقیض جواب دیگر باشد. وقتی جوان بودم یعنی در پانزده سالگی، شعر محملی برای بیان احساساتم بود. در ۲۰-۲۵ سالگی شعر را اسلحه‌ای می‌دیدم برای مبارزه در راه وطن و عقیده‌ام. با گذشت زمان، شعر را راهی برای بیان تفکرات جهانی

می‌دانستم. بعد از آن سرودن شعر را راهی برای حفظ میراث فرهنگی و تاریخ یونان و ملت من می‌دیدم. اخیراً شعر به صورت وسیله‌ای درآمده است که با آن خود را بشناسم و رویکردی به درون داشته باشم؛ مثل یک چشم که بتوان با آن درون را دید. اما آیا شعر حقیقت را می‌گوید؟ شعر مانند دارو است. از زمان افلاطون کلمه دارو - Pharmaco - دو معنی داشت: یکی مرهم و دیگری زهر. یک ماده دارویی هم می‌تواند شفابخش باشد و هم مسموم نماید. به همین



دلیل، افلاطون هم به شاعران علاقه نداشت و می‌گفت شاعران مردم را گمراه می‌کنند. به هر حال؛ مجموعه این تعاریف، تعریف من از شعر است.



داشته باشیم که چندان هم بد نیست؛ ولی انسان به چیزهای دیگری هم نیاز دارد. راکد شدن در روزمرگی و باقی ماندن در دنیای شعر، هر دو برای انسان مشکل‌آفرین و تراژدی‌اند.

● **از وضعیت نقد و ناقدان شعر یونان بگویید.**

■ **کاکئاواتس:** وقتی راجع به ناقدان شعر یونان صحبت می‌شود، تجربه تلخی در ذهن می‌آید که سرچشمه آن متخصص نبودن ناقدان در کار نقد است. گاه راجع به تئاتر. گاه درباره ادبیات و گاهی در مورد اقتصاد مملکت می‌نویسند. می‌توانیم بگوییم تشخیص اینها بیشتر تشخیص خبرنگارانه است، نه تخصصی. آنها در زمینه شعر تخصص ندارند و مشخص نیست واقعاً شایستگی دارند که شعر یونان را مورد نقد قرار دهند. شاید به این علت که شکل شعر یونان ترکیبهای مختلفی دارد، آنها نمی‌توانند فکر و نظر ثابتی داشته باشند تا بتوانند شعر را نقد کنند و در موردش تفکر صحیحی داشته باشند نه تنها یونانی‌ها. بلکه خارجیها هم همینطور هستند. البته همیشه استثناء وجود دارد ولی سخت می‌شود فردی را پیدا کرد که صدای او صدای پرارزشی باشد که بتواند به شعر یونان کمک کند. به طور کلی می‌توانم بگویم ناقدان ادبی نتوانستند با نقدهایشان به پیشرفت شعر یونان کمک کنند. این نظر جدیدی نیست. الیوت هم گفته است که شعر هیچ وقت به نقد احتیاج ندارد.

● **آخرین سؤال اینکه چه تعریفی از شعر دارید؟**

■ **کاکئاواتس:** نمی‌توانم معنای خاصی برای شعر که آن را محدود کند بگویم. شاید یک استاه فلسفه یا ادبیات آن را زبانی در کنار زبان دیگر تعریف کند. به نظر من شعر یک نوع بیان احساس برای تغییر دنیا و محیط اطراف است. شعر بیانگر احساس فردی است که از عمق روح برمی‌خیزد و می‌خواهد دنیای اطرافش را متحول کند.

■ **کائیوراس:** شعر من قیالتم نسبت به زمان است.

■ **کاکلاماناکیس:** شعر یعنی کلمات ساده یا معنایی ژرف و ترکیبی از معانی مختلف. اصولاً شعر جمله‌ها را کوتاه می‌کند. تصاویر، موسیقی و نظریات متافیزیکی و اجتماعی باهم جمع می‌شوند و فقط در یک لحظه روی کاغذ می‌آیند. شاعر باید درد بکشد تا زمینه لازم برای شعر را ایجاد کند. شعر هیجان روحی و